«شوناس» تمدید شد

جشنواره کشوری داستان‌نویسی «شوناس»، ویژه دانش‌آموزان، معلمان و والدین کودکان دوره ابتدایی تا ۳۰ شهریور تمدید شد. این جشنواره که با گرامیداشت زنده‌یاد ثریا قزل‌ایاغ، استاد کتابداری و ادبیات کودك و نوجوان ایران برگزار خواهد شد در اطلاعیه‌ای از تمدید این جشنواره تا ۳۰ شهریورماه خبر داد. آثار برگزیده و شایسته تقدیر در یك مجموعه داستانی منتشر می‌شود. / ایسنا

منیرالدین بیروتی با «بوی مار» آمد

رمان تازه منیرالدین بیروتی با عنوان «بوی مار» منتشر شد. این رمان در ۳۴۳ صفحه و با قیمت ۵۹ هزار تومان در نشر نیماژ عرضه شده است. بیروتی متولد سال ۱۳۴۹، توانسته دوبار جایزه ادبی گلشیری را از آن خود کند؛ یك بار برای مجموعه داستان «تك‌خشت» سال ۱۳۸۳ و بار دیگر برای رمان «چهار درد» سال ۱۳۸۵. مجموعه‌های «فرشته»، «دارند در می‌زنند»، «آرام در سایه»، و رمان‌های «سلام مترسك»، «ماهو» و «بحر و نهر» دیگر آثار او در طول سه دهه اخیر است. / جام‌جم دیلی

گفت‌وگو با صادق کرمیار، نویسنده و کارگردان

من حکم صادر نمی‌کنم

حمید نورشمسی
روزنامه‌نگار

صادق کرمیار از خلال سال‌ها روزنامه‌نگاری و فیلمنامه‌نویسی و ساخت آثار تلویزیونی این روزها به نویسنده‌ای شش‌دانگ مبدل شده است. نویسنده‌ای که تمامی آثارش چه تاریخی و چه جنگی، چه اجتماعی و چه سیاسی، با مخاطبش صریح روبه‌رو می‌شود. حرف‌هایش را جدی می‌زند و اجازه می‌دهد او به دور از استعاره و مجاز رایج در داستان با آن مواجه شود. تازه‌ترین اثر داستانی او با عنوان «وامانده» که نشر گستره آن را منتشر کرده روایتی است تلخ از مهاجرت از روستا به شهر و وارد شدن به فعالیت‌های کثیف قاچاق و سفته‌بازی ارز در کف خیابان‌های تهران که در میانه راه با ماجراهای بسته شدن سفارت انگلستان در تهران نیز همراه می‌شود. وامانده داستانی است ساده با حرف‌هایی که قبل از این کمتر به چنین صراحتی در ادبیات داستانی ایران در سال‌های اخیر می‌شد از آن سراغی گرفت. به بهانه انتشار این اثر با وی گفت‌وگویی انجام دادیم.

عکس: چاوش همایونی/ جام جم

از دغدغه‌های‌تان برای نوشتن این اثر بگویید و حسی که داستان وامانده را شکل می‌دهد.

اول این‌که باید بگویم در این روزهای کتاب‌نخوانی، خواندن این کتاب از سوی مخاطبان برایم جای تقدیر دارد. من این رمان را در بدترین شرایط روحی و روانی خودم نوشتم. این مسائل هم شخصی بود و هم خانوادگی. حس کردم دقیقا همین موقع است که باید بنویسم. جالب است بدانید که در وسط نوشتن این رمان یك بار مصیبت اسباب‌کشی را هم دیدم. نوشتن کتاب حدود یك سال طول کشید و بعد گذاشتمش کنار. یك سال بعدش رجوعی به آن کردم و بازنویسی‌اش کردم و کار را زیر و رو کردم و سپردمش به ناشر. یك بازنویسی آخر هم پس از این انجام دادم که البته این بار شرایط من نرمال‌تر بود. یعنی در آن شرایط، من غیر از نوشتن این رمان، انتظاری از خودم نداشتم. باید حرف‌هایی که در آن موقع دیدم و داشتم حس می‌کردم را می‌گفتم و تازه خیلی هم جلوی خودم را گرفتم که چیزهایی را به زبان نیاورم.

سخت نبود که کتاب‌تان و این حرف‌ها این‌قدر با تاخیر منتشر شد؟ فکر کنم حدود پنج سال زمان برد.

وقتی کتاب برای مجوز به اداره کتاب رفت ماجراهایی پیش آمد که آنجا ماند. در کارهای سابق من هیچ سابقه‌ای از ممیزی شدن نبود، جز یك جمله برای رمان دشت‌های سوزان. اما درباره این رمان به من لیستی بلندبالا برای جرح و تعدیل دادند. به ناشر گفتم من حال و رمقی برای این کار ندارم و از خیر انتشار کتاب می‌گذرم. ناشر اصرار به گفت‌وگو با وزارت ارشاد داشت و من در شرایط روحی‌اش نبودم. مدتی گذشت تا بالاخره ناشر من را قانع کرد. نامه‌ای نوشتم به مدیر اداره کتاب و گفتم با احترام به نظرات شما برخی موارد را حذف می‌کنم ولی برخی را نه. بعد یك ماه جواب دادند که باید چند صفحه دیگر هم جدای از لیست قبلی حذف شود. متوجه شدم بحث دلسوزی در میان نیست بلکه انگار می‌خواهند به شکلی حال من را بگیرند که تو چرا روی حرف ما حرف زدی. باز از چاپ کتاب منصرف شدم. تا این‌که با لطف یکی از دوستان ماجرا به گوش شخص آقای وزیر رسید و ایشان با شناختی که از من داشتند و می‌دانم لااقل کمتر از بررسی‌های آن وزارتخانه کتابخوان نیستند، کتاب را خواندند و دستور صدور مجوزش را دادند.

مگر این رمان از چه صحبت کرده که چنین حساسیت ایجاد می‌کند و چرا سرنوشت یك رمان اجتماعی باید چنین شود؟

این نشان‌دهنده شرایط خاص فرهنگی هنری جامعه ماست. ما هرچه جلوتر می‌رویم این شرایط تنگ‌تر می‌شود و حلقه‌های سانسور ادبیات در حال تنگ‌تر شدن است. خودی و غیرخودی هم ندارد. چهارچوب بسته‌ای تعریف شده و در آن چهارچوب حرکت می‌کنند، اصلا هم به آخر و عاقبتش فکر نمی‌شود. فقط می‌خواهند انجام شود. کتابی با هزار نسخه شمارگان و مسائل پیش پا افتاده مطرح‌شده در آن را سخت می‌گیرند ولی شبکه‌های اجتماعی با مخاطبان میلیونی‌اش را کاری ندارند. آنجا حرف‌های آنچنانی زده می‌شود یا در کتاب و رمان؟

کتاب شما اشاره‌های صریح سیاسی و اجتماعی به روزگار خودش دارد. چه از ماجرای تسخیر سفارت انگلیس و استعاره برج طلایی بیگ‌بن در آن، تا اشاره‌هایش به وضعیت اقتصادی جامعه، ناهنجاری‌ها و حتی خط‌دهی‌های دولتی به این ناهنجاری‌ها. چرا باید یك رمان چنین صریح و رو صحبت کند و نه با ادبیات استعاره و مجاز که معمولا برای داستان از آن یاد می‌کنند؟

من در رمان وامانده حکمی ندادم. خیلی از چیزهایی که می‌گویید موضع‌گیری سیاسی-اجتماعی است، بیشتر پرسش‌های من است. شخصیت اصلی داستان من هم وقتی جلوی سفارت انگلیس می‌رود، برایش سوال پیش می‌آید که چرا سفارت انگلیس و بانك مرکزی کنار هم ساخته شده‌اند؟ کدام یك اول ساخته شده و کدام یك آمده کنار دیگری ساختمانی ساخته. اینها سوال است. «وامانده» رمان صریحی است، اما صراحتش بیشتر در طنز آن است نه در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی‌اش.

موضوع ارز و فساد موجود در خرید و فروش آن و ارتباطش با سفارتخانه‌های خارجی یکی از ارکان داستان شماست. چطور به این نظرگاه برای خلق داستان رسیدید؟

حس کردم ریشه بسیاری از مشکلات ما در این مساله و موارد مشابه آن است. وظیفه بسیاری از سفارتخانه‌ها اصلا همین است. هر کدام باید بتواند در کشور مقصد نفوذ کند و به نفع خود تاثیر بگذارد. البته در مقابل هم عده‌ای فکر می‌کنند، اگر آن سفارت را ببندند و اشغالش کنند آن هم بدون حکم حاکمیت و به صرف تشخیص خودشان، کار درستی کرده‌اند. من این سوالات را داشتم و دارم و هیچ حکمی برایش صادر نکردم.

شخصیت جمشید در رمان شما من را خیلی یاد آن شخصیت معروف «جمشید بسم‌ا...» انداخت که در دوران دولت اسبق به جرم اخلال در بازار ارز دستگیر شد. از آن ماجرا الهام گرفتید؟

بله. دولت اسبق ارز را ناگهان کرد ۳۰۰۰ تومان و دولت فعلی این مساله و مخالفت با آن را پارامتر تبلیغات انتخاباتی خودش کرد و وقتی مستقر شد، خودش بدتر از آن را کرد. حرفم در این رمان این است که اتفاقات این‌چنینی ربطی به دولت‌ها ندارد. نه اسبق و نه فعلی. سیاست اقتصادی کشور این‌طور پیش رفته و در نهایت مردم بودند که بیچاره شده‌اند.

وامانده و کار قبلی شما «مستوری» در کنار برخی آثار جدید نویسندگان مانند حسین سناپور در زمره معدود آثاری است که مستقیما وارد نقد اجتماعی و سیاسی از وضعیت جاری کشور ما شده است. این اتفاق پیشتر در دوران پهلوی اول و روی کار آمدن حزب توده در ادبیات داستانی ایران رخ داده بود و پس از انقلاب هم جز در همین سال‌ها تکرار نشده بود. به نظرم ادبیات ما در چهار دهه گذشته ترجیح داده بود که در محیطی ایزوله به حیات ادامه دهد، کاری به مخاطب و شرایط او نداشته باشد و روشنفکران فعال در آن هم جز ایده‌آل‌های ذهنی خود دغدغه دیگری نداشته‌اند. شما فکر می‌کنید چرا بخش ویژه‌ای از ادبیات داستانی ما چنین مسیری را طی کرده است؟

از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ و اجرای کودتا، ادبیات داستانی ایران و قدرت حاکم بر آن حزب توده بود. حزبی قدرتمند، سازمان‌یافته، دارای سواد تئوریك، نفوذ سیاسی، نظامی و وابسته به یك مکتب فکری منسجم در زمانه‌اش. ادبیات خارج‌شده از این نظرگاه هم قدرتمند بود و نسبت به وقایع زمانه خود نظر و تحلیل مبتنی بر تئوری ارائه داد. کسانی مثل به‌آذین و طبری در این ادبیات فعال بودند یا نویسنده‌ای مثل بزرگ علوی. آنها برای تحلیل جامعه‌شان تئوری خاص خودشان را داشتند که از نگاه مارکس و انگلس و لنین نشات می‌گرفت. این حزب پس از کودتا نفوذ سیاسی‌اش بیشتر از نفوذ ادبی‌اش شد و خیلی از نویسندگان از آن جدا شدند. در این ایام تا زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی روشنفکر نویسنده در ایران اگر توده‌ای بود که به خاطر توده‌ای بودن در فشار و سرکوب قرار می‌گرفت و اگر توده‌ای نبود هم به‌خاطر نبودنش در یك ایدئولوژی مستقر منکوب می‌شد به همین خاطر بسیاری از نویسندگان روشنفکر بعد از ۲۸ مرداد را خود روشنفکران از بین بردند. پس از انقلاب اسلامی هم روشنفکری تا مدت‌ها بلاتکلیف ماند. نه تئوری داشت، نه نگاه مذهبی و جهان‌بینی دینی مستقر داشت و در یك بلاتکلیفی محض قرار گرفت. به همین دلیل تا سال‌ها پس از انقلاب مهم‌ترین کار روشنفکران موجود مخالفت بی‌دلیل و بی‌انگیزه و بدون تئوری تصمیمات دولت و حاکمیت بود. فقط یاد گرفته بودند از کلمه آزادی استفاده کنند که معنای عامی دارد و هنوز هم کسی تعریف جامعی از آن ارائه نداده است. در نسل جدید داستان‌نویسان ایران هم روشنفکری‌ای شکل گرفت که همه چیز را رد می‌کرد. آنها در لاکی فرورفتند که هم ژست روشنفکری داشت و هم پز مخالفت با مناسبات اجتماعی مردم و حاکمیت را می‌داد. مع‌الاسف این ژست بدون ذره‌ای شناخت از مردم شکل گرفته بود. آنها حتی از آینده خودشان نیز خبر نداشتند. غم انگیز است که هنوز هم روشنفکری در ایران نه تئوری، نه انگیزه و نه برنامه و منظری دارد که از آن به جهان نگاه کند.

این نوعی ژست پست‌مدرن نیست؟

نه. پست‌مدرنیسم هم قواعد خاص خودش را دارد. به تعداد انگشت دست هم در ایران پست‌مدرن‌نویس نداریم. بیشتر دارند ادا درمی‌آورند و وجهی از آن را در نوشته‌هایشان قالب می‌کنند که هیچ تناسبی با جامعه ما ندارد و همین باعث شده ما کلونی‌های متعدد و پراکنده‌ای از نویسندگان و مخاطبان با گرایش‌های خاص داشته باشیم که باعث عدم انسجام در جامعه ادبی شده و آثاری را خلق کرده که هیچ تحلیلی با خودش ندارد. آنها هیچ تحلیلی از جامعه خودشان ندارند و نمی‌توانند منظری برای رؤیت جامعه پیشنهاد دهند.

شما تاکید زیادی روی بدون منظر شدن نویسندگان ما دارید. این مساله ناشی از چیست؟

این همه بی‌تعهدی و بی‌قید بودن نسبت به هر چیز در ادبیات داستانی این روزهای ما از کجا آب می‌خورد؟

ریشه‌اش برمی‌گردد به نبود جهان‌بینی در نویسنده. این‌که جهان پیرامونش با چه قواعدی در حال حرکت است و سیر تحول اجتماعی در جامعه پیرامونش چگونه است؟ وقتی اینها نباشد مذهبی‌نویس ما در شعارهای دهه ۶۰ گیر می‌کند و تنها فرم عوض می‌کند و غیرمذهبی‌نویس‌ها هم در پیله خودشان فرومی‌روند و خودشان هم نمی‌فهمند معنای این کار و حرفشان چیست. فقط می‌خواهند سریع مشهور شوند و در ژست خود بمانند. بدون هیچ حس و دغدغه اجتماعی خاصی.

و باید امیدوار بود که ادبیات از جنس وامانده نیشتری باشد بر این روال و وضعیت جاری؟

اگر ادبیات را بخواهیم به صورت توده‌ای ببینیم، پدیده‌ای است که مسؤولیت پیشبرد جامعه به سمت سوسیالیزم را دارد، این منظر امروز دیگر کارکردی ندارد. در غیر این‌صورت باید بگویم که ادبیات امروز دارد کار خودش را می‌کند. نویسنده‌های جدی در حال تولید اثر هستند، اگر چاپ نمی‌شود، به معنی نوشته نشدن نیست. بعدها که منتشر شد، می‌فهمید بسیاری از اهل قلم بوده‌اند که از قضا سواد داشته‌اند، ولی نمی‌توانستند در زمان خود منتشرش کنند. از دوستانی از این دست، خبر دارم.

اگر فضای مواجهه دولتی با ادبیات دستخوش تغییر شود، شاهد اتفاقات ویژه‌ای خواهیم بود؟

بدون شك. در این وضعیت آثار متفاوتی خواهیم داشت. من به شکل ابلهانه‌ای به این وضعیت امیدوارم.

به‌اضافه‌اینکه

«اطلاعات جبهه» روزنامه اطلاعات با مسؤولیت صادق کرمیار در ۲ سال پایانی جنگ تحمیلی منتشر می‌شد

کلمه لابه‌لای باروت

چند روز پیش با حبیب‌ا... صادقی، هنرمند هنرهای تجسمی درباره هنر در سال‌های جنگ تحمیلی حرف می‌زدیم که بحث به ضمیمه اطلاعات‌جبهه روزنامه‌اطلاعات در آن سال‌ها کشید. گفت‌وگو با صادقی را در هفته دفاع‌مقدس، در همین صفحه ۱۲ روزنامه‌جام‌جم که الان پیش روی‌تان است، منتشر خواهیم‌کرد و خواهیدخواند که بچه‌های روزنامه‌اطلاعات در این ضمیمه چه می‌کردند؛ بچه‌ها که می‌گوییم یعنی جوان‌های بیست سی‌ساله آن سال‌ها از جمله همین حبیب صادقی یا همین صادق کرمیار که امروز گفت‌وگو با او را در جام‌جم می‌خوانید.

اطلاعات‌جبهه، ضمیمه روزنامه‌اطلاعات بود که گزارش‌ها و اخبار در رابطه با رزمندگان و همچنین مقالات و آثار رزمندگان در جبهه‌های جنگ‌تحمیلی عراق علیه‌ایران را چاپ و بین رزمندگان توزیع می‌کرد. اولین شماره، شنبه نوزدهم اردیبهشت سال ۶۶ منتشر شد. قیمت، تک‌شماره ۱۰ ریال. تیتر شماره اول هم «باورکنیم و به یاد داشته‌باشیم...» بود و گزارشی از یک بیمارستان صحرایی در جبهه در این شماره چاپ شد. انتشار هفتگی این ضمیمه تا سال ۶۷ و پایان جنگ ادامه‌یافت تا روزنامه‌اطلاعات، جدی‌ترین روزنامه سال‌های دفاع باشد. پس از تعطیلی اطلاعات‌جبهه، این روزنامه کار را متوقف نکرد و محتوایی را که در این ضمیمه منتشر می‌کرد، در صفحه‌ای در خود روزنامه با عنوان «حماسه» گنجاند. حالا اگر بخواهید بدانید در اطلاعات‌جبهه چه خبر بود، می‌توانید به سایت انتشارات روزنامه‌اطلاعات که «کتاب اطلاعات» نام دارد بروید و همه شماره‌های این ضمیمه خاطره‌انگیز را در قالب دو لوح فشرده در دو دوره سال ۶۶ و ۶۷، هر یک را با قیمت ۷۰۰۰ تومان تهیه کنید.

همه اینها را گفتیم تا بگوییم مسؤول ضمیمه اطلاعات‌جبهه همین صادق‌خان کرمیار بود که با او گفت‌وگو کرده‌ایم. انتشار این ضمیمه نیز مانند دیگر فعالیت‌های رسانه‌ای کرمیار، برگ درخشانی در کارنامه اوست. تا یادمان نرفته این را هم بگوییم که هم حبیب‌ا... صادقی که طراح و کارتونیستِ اطلاعات‌جبهه و هم صادق‌کرمیار که مسؤول آن بود، هنوز هم با گذشت بیش از سه دهه، ارتباطشان با روزنامه‌اطلاعات قطع نشده‌است. آنها با همان شور و شوق سال‌های جوانی، صفحات این روزنامه پرسابقه و محبوب را قلم و رقم می‌زنند و اردوگاه سال‌های جوانی‌شان را ترک نکرده‌اند.

درباره «اطلاعات‌جبهه» با حبیب‌ا... صادقی هم گفت‌وگو کرده‌ایم که در هفته دفاع‌مقدس خواهید خواند